

واکاوی مصادیق واژه‌های «بُیوت» و «فارهین» در آیه ۱۴۶ شعراء

* سید جواد خاتمی

** سیده سمیه خاتمی

چکیده

یکی از قصص قرآن که در آن به عاقبت اقوام اشاره شده، داستان قوم ثمود است. خدای متعال هنگامی که می‌خواهد عملی که نشان از بی‌تقوایی و عدم اطاعت قوم ثمود از حضرت صالح علیه السلام دارد، را بیان نماید، به تراشیدن «بیوتی» در دل کوه‌ها اشاره می‌فرماید، که حالت قوم ثمود در آن بیوت، با واژه «فارهین» وصف گردیده است. به نظر می‌رسد تبیین دقیق‌تر این واژه‌ها - بیش از آنچه تاکنون در تفاسیر قرآن بیان شده است - نیازمند تأمل در مکان زندگی قوم ثمود است، که این بررسی از طریق مطالعه آثار متعلق به قوم ثمود و سنگ‌نگاشته‌های موجود از آنها در منطقه حجر انجام می‌گیرد. در این تحقیق می‌توان به نشانه‌های معابدی دست یافت که محل پرستش بت‌های قوم ثمود بوده و با خانه‌های سنگی به‌جای‌مانده از آنها انطباق زیادی دارد. در واقع با توجه به آیاتی از قرآن و شواهدی از سرزمین حجر می‌توان گفت: مراد از «بیوت» در آیات مربوط به قوم ثمود، پرستشگاه‌هایی برای بت‌ها است که قوم ثمود در آن عبادتگاه‌ها به عیش و نوش و رقص مقدس با حالت برهنگی آیینی و روسپی‌گری در هنگام پرستش خدایان می‌پرداخته‌اند و به این ترتیب دلیل وقوع عذاب و مراد از «فارهین» در آیه روشن‌تر می‌گردد و خدای متعال آن را به‌عنوان عبرتی برای تمام مردم در همه زمان‌ها بیان می‌نماید.

واژگان کلیدی

فارهین، بیوت، اصحاب الحجر، قوم ثمود.

khatami455@gmail.com
shkhatami56@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۵

*. استادیار دانشگاه حکیم سبزواری.
**. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه حکیم سبزواری.
تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۱۰

طرح مسئله

داستان قوم ثمود در سوره‌های اعراف / ۷۹ - ۷۳، هود / ۶۸ - ۶۱ ذاریات / ۴۵ - ۴۳، شعراء / ۱۵۸ - ۱۴۱، فصلت / ۶۶ - ۷۱، شمس / ۱۵ - ۱۱، نجم / ۵۱، قمر / ۳۱ - ۲۳، حاقه / ۵ - ۴، حجر / ۸۴ - ۸۰، فجر / ۸ - ۶ و اعراف / ۷۳ - ۷۰ باز آمده است و خدای متعال در هر سوره‌ای که به بیان آیاتی در این رابطه می‌پردازد، گویی مطلب بسیار مهمی را می‌خواهد به مخاطبش منتقل نماید، چنان که گاهی یک مطلب را از زوایای گوناگون به انحاء مختلف بیان نموده است، گاهی با بیان خصوصیات امری عجیب از این داستان، در پی جلب توجه مخاطب است تا بدانجا که هرکسی را با این سؤال مواجه می‌سازد که آیا این اتفاق‌های بزرگ واقعاً رخ داده است و اگر اتفاق افتاده علت آن چیست؟ آیا می‌توان از منطقه‌ای که داستان مورد بحث در آن رخ داده است برای شناخت علل آن بهره جست؟

سرگذشت اصحاب الحجر

قوم ثمود یا اصحاب الحجر، قومی مشرک و کافر بودند که به‌جای پرستش الله، به عبادت بت و معبودان ساختگی می‌پرداختند تا اینکه خدای متعال، حضرت صالح علیه السلام را از میان ایشان به رسالت و پیامبری برانگیخت. (اعراف / ۷۶ - ۷۳) آنان ساختمان‌هایی را با بریدن صخره‌ها و سنگ‌های کوه‌ها بنا کردند و در کمال آسودگی و امنیت خاطر، از کوه‌ها خانه تراشیدند. حضرت صالح علیه السلام توانایی و مهارت قوم ثمود را در تراشیدن صخره‌ها و کوه‌ها، عنایت و فضل الهی می‌دانست و پیوسته این حقیقت را به آنان یادآوری می‌کرد. قوم ثمود از توانایی‌شان در تراشیدن خانه‌ها از سنگ، استفاده بهینه کردند اما با غرق شدن بیش از حد در رفاه‌طلبی و سرمستی به تباهی رسیدند. همین امر سبب شد که قرآن کریم به نکوهش و مذمت آنان بپردازد. (اعراف / ۷۴)

آنان در کشاورزی و استفاده از زمین‌ها و استخراج آب و استفاده از محصولات زراعی و باغی به سطح بالایی از پیشرفت رسیده بودند. (شعراء / ۱۴۹ - ۱۴۷) به این ترتیب قدرت قوم ثمود برای تسلط بر زمین، باغ‌ها، بوستان‌ها و کشتزارهایی که آنان بر زمین پدید آوردند، خانه‌هایی که در دل کوه‌ها تراشیدند و کاخ‌هایی که در دشت‌ها ساختند، همگی نشانه‌هایی است بر اینکه خداوند قوم ثمود را واداشت که به آبادسازی زمین بپردازند. (هود / ۶۱) خدای متعال برای اثبات نبوت حضرت صالح علیه السلام، نشانه‌ای روشن و معجزه‌ای آشکار همراه او فرستاد تا به قومش ارائه دهد. (اعراف / ۷۳)

با همه تأکیدها و هشدارهای حضرت صالح علیه السلام در پاسداشت ناقه و آزارنرساندن به او، قوم ثمود از این فرمان روی برتافتند و سرانجام ناقه خداوند را کشتند. (قمر / ۲۹) پس از آنکه ثمودیان کافر ناقه

را پی کردند، حضرت صالح علیه السلام به آنان خبر داد که تنها تا سه روز دیگر از زندگی در دار دنیا برخوردار خواهند بود (هود / ۶۵) و چون هنگام عذاب فرا رسید، صالح و پیروان با ایمان او نجات یافتند (هود / ۶۶) و چنان عذاب مرگباری بر ثمودیان فرود آمد که همه مانند گیاهان خشکیده گردیدند. (قمر / ۳۱)

موقعیت جغرافیایی حجر

یاقوت حموی در بیان حدود جغرافیایی حجر می‌نویسد: «حجر نام دیار ثمود در وادی القری میان مدینه و شام است.» (حموی، ۱۳۸۳: ۲ / ۱۴۳) اصطخری می‌نویسد: «حجر دیهی کوچک با شهروندانی اندک، به فاصله یک روز راه از وادی القری میان کوهستان است که منازل ثمود در آنجا بوده است.» وی می‌افزاید: «من آنجا را دیدم که آنان خانه‌هایی همچون خانه‌های ما در دل کوه تراشیده بودند.» (اصطخری، ۲۰۰۴: ۱۹) همچنین آمده است:

اثالث بر وزن جمع، نام کوه‌هایی است در دیار ثمود، در حجر نزدیک وادی القری، آیه «وَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ؛ از کوه‌ها، خانه‌های زیبا می‌کنند» درباره آن آمده است. کوه‌هایی است که از دور یک پارچه کوه دیده می‌شود ولی چون بیننده نزدیک آنها شود آنها را جدا می‌بیند و می‌تواند به گرد هر یک بگردد. (حموی، ۱۳۸۳: ۱ / ۱۱۰)

امروزه حجر به منطقه‌ای در شمال غربی عربستان، نزدیک مدائن صالح در فاصله ۱۱۰ کیلومتری جنوب غربی تیما گفته می‌شود. بدویان ساکن این منطقه، نام «الحجر» را به دشتی هموار می‌گویند که طول آن از شمال به جنوب سه کیلومتر و از مشرق به مغرب دو کیلومتر و در شمالی‌ترین نقطه مدائن صالح واقع شده است. (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۴۸) که در این دشت چند چاه آب وجود دارد. (پیوست ۱) کتیبه‌های بسیار زیادی از جنس سنگ از این منطقه یافت شده که بخشی از آنها ترجمه شده و بخشی همچنان بدون ترجمه باقی مانده است. محققان به وجود سیزده هزار سنگ‌نگاشته در این مکان که بعد از کاوش‌های مختلف به دست آمده است، اشاره می‌نمایند. (برانندن، ۱۳۸۷: ۳۶) در حالی که شاید کمتر منطقه‌ای در روی زمین یافت شود که در آن این مقدار سنگ‌نگاشته وجود داشته باشد؛ چراکه معمولاً آثار باقی‌مانده بر کتیبه‌های گلی است، نظیر: بین‌النهرین، و از جنس سنگ نیست. خدای حکیم نیز به کوه‌های تراشیده‌شده به‌عنوان شاخصه‌ای متمایز از سایر مکان‌ها اشاره می‌فرماید.

علت عدم استعمال «حجر» به شکل مستقل

با وجود این که، واژه «حجر» در ترکیب «اصحاب الحجر» به دلایلی از جمله سیاق آیات قرآن، اذعان

اهل لغت (ابن منظور، بی تا: ۴ / ۱۷۰؛ ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۱ / ۳۴۱) و مفسران (رازی، ۱۴۰۸: ۱۱ / ۳۳۹؛ طوسی، بی تا: ۶ / ۳۵۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۱۰۴) در قرآن به مکانی اشاره دارد، اما جای این سؤال باقی است که به چه دلیل خدای متعال نام مکان قوم ثمود را به شکل مستقل نیاورده است و آن را همراه با واژه «اصحاب» به کار برده است.

«اصحاب» جمع صاحب به معنای ملازم و همراه است که این ملازمت می تواند با انسان یا حیوان و یا با مکانی باشد و فرقی در اینکه ملازمت جسمی باشد یا به واسطه عنایت و توجه وجود ندارد و در عرف واژه «صاحب» را برای نوعی از ملازمت به کار می برند که بسیار زیاد باشد، به همین دلیل حتی «صاحب» به معنای مالکیت در یک چیز که حق تصرف نیز دارد، به کار برده می شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۵؛ مصطفوی، ۱۳۸۵: ۶ / ۲۳۱)

بنابراین می توان گفت از آمدن «حجر» در ترکیب «اصحاب الحجر» دو هدف قابل برداشت است: الف) به این واسطه مکان آنها بیان می شود، تا از طریق شناخت ویژگی های آن به تبیین بهتر آیات پرداخت.

ب) نشان دهنده ملازمت بسیار زیاد ثمودیان با ویژگی یا ویژگی های خاص این مکان است. بررسی سایر ترکیبات واژه «اصحاب» با یک مکان نیز می تواند در فهم این مطلب یاری نماید: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا؛ (کهف / ۹) آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟!»، «وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ؛ (حجر / ۷۸) اصحاب الایکه مسلماً مردمی ظالم و ستمگر بودند»، «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ؛ (بروج / ۴) مرگ و عذاب بر صاحبان گودال شکنجه باد».

آنچه در این میان بین همه مشترک است، این است که افزون بر آنکه این کلمات بر مکانی اشاره دارند، خصوصیت مهمی نیز در معانی این کلمات موجود است که اهمیت ذکر آن را دو چندان می نماید.^۱ بنابراین می توان گفت، مردمی در منطقه ای با نام «حجر» زندگی می کرده اند که به این مکان ملازمت و وابستگی زیادی داشته اند.

۱. اصحاب ایکه، قومی هستند که آنها را اهل شجر و بیشه گفته اند. آنان به واسطه تکذیب پیامبرشان ستمکار بودند. (طبری، ۱۳۵۶: ۱۴ / ۳۳)

«کهف» به معنای مغاره ای است که در کوه باشد. اصحاب کهف نامیده شدند به خاطر اینکه در کهف (غار) منزل کردند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۲۶۷)

واژه «اخدود» به معنای شکاف بزرگ زمین است و «اصحاب اخدود» جباران ستمگری بودند که زمین را می شکافتند و آن را پر از آتش نموده، مؤمنین را به جرم اینکه ایمان دارند در آن می انداختند و تا آخرین نفرشان را می سوزاندند. (همان: ۲۰ / ۲۵۱)

تبیین مصداق «بیوت» در آیه ۸۲ حجر و ۱۴۹ شعراء

در آیه ۸۰ سوره حجر، تنها یک ویژگی به همراه «اصحاب الحجر» ذکر می‌شود، و آن، تکذیب نمودن پیامبران است:

وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحَجَرِ الْمُرْسَلِينَ * وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ * وَكَانُوا
يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ. (حجر / ۸۲ - ۸۰)

اصحاب الحجر پیامبران را تکذیب کردند * ما آیات خود را برای آنها فرستادیم ولی آنها از آن روی گرداندند * آنها خانه‌های امن و امانی در دل کوه‌ها می‌تراشیدند.

این مطلب با همین محتوا درباره قوم ثمود بار دیگر در آیات قرآن مشاهده می‌شود و در هر دو مورد علت تکذیب بیان شده است:

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُوا
اللَّهَ وَأَطِيعُوا * وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ * أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا
أَمْنِينَ * فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ * وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ *
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا * وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ * الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ.
(شعراء / ۱۵۲ - ۱۴۱)

قوم ثمود رسولان (خدا) را تکذیب کردند. هنگامی که صالح به آنها گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟ من برای شما فرستاده امینی هستم. تقوا الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید. من اجر و پاداشی در برابر این دعوت از شما نمی‌طلبم، اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است. آیا شما تصور می‌کنید همیشه در نهایت امنیت، در نعمت‌هایی که اینجاست می‌مانید؟ در این باغ‌ها و چشمه‌ها! در این زراعت‌ها و نخل‌هایی که میوه‌هایش شیرین و رسیده است. شما از کوه‌ها بیوتی می‌تراشید و در آن به عیش و نوش می‌پردازید. از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید.

اگر این دو دسته از آیات با یکدیگر مقایسه شود، در هر دو، دلیل تکذیب و اطاعت نکردن به یک فعل بر می‌گردد، ضمن آنکه آیات سوره شعراء کمی بیشتر به شرح این مسئله پرداخته است. در هر دو جا وقتی با دقت به دنبال عملی می‌گردیم که نشان از بی‌تقوایی و عدم اطاعت از پیامبرشان دارد به تراشیدن «بیوتی» در دل کوه‌ها می‌رسیم. سؤالی که در اینجا به وجود می‌آید این است که، بیوت به چه معناست و مراد خدای متعال از بیوتی که از طریق آن به عدم اطاعت و تکذیب پیامبرشان می‌پرداختند، چیست؟ آیا خدای متعال غیر از معنای اولی آن می‌تواند مصداق خاصی را مورد توجه قرار داده باشد؟

معنای بیوت در قرآن

«بیوت» جمع «بیت» و به معنای مسکن مخصوصی برای استراحت و سکونت در شب است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۵۱) مفسران در بیان معنای «بیوت» در این آیات، آنها را مکان‌هایی کنده‌شده در دل کوه (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۱۸۶) یا همان معنای لغوی رایج دانسته و از آن عبور نموده‌اند. (طبری، ۱۳۵۶: ۱۴ / ۳۴؛ طوسی، بی تا: ۶ / ۳۵۱) اما «بیت» را به صورت مطلق در زبان قرآن و شرع همان کعبه می‌دانند، چراکه نخستین خانه‌ای است که برای مردم قرار داده شده است، که در آن سکنی گزینند و برای پروردگارشان سجود و قیام نمودند. (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۱ / ۳۸۷) در آیاتی از قرآن کریم نیز بیت به معنای کعبه به کار رفته است (بقره / ۱۲۵ و ۱۵۸؛ حج / ۲۹؛ آل عمران / ۹۶) نظیر: «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ... (بقره / ۱۵۸) کسانی که حج خانه خدا یا عمره انجام می‌دهند...».

بر این اساس واژه «بیت» را می‌توان به معنای «عبادتگاه» یا محل عبادت نیز معنا کرد. چنان که معبد سلیمان نیز به عبری «בֵּית הַמִּקְדָּשׁ הַרְבִּיעִי» بیت «هامیقداش هاریشون» به معنای «خانه مقدس اول» یا «بیت‌المقدس الاول» نام‌گذاری گردیده است، در این رابطه آمده است:

داوود برای ساخت بیت همیقداش پایه‌های آن را حفاری کرد. (تلمود رساله مکوت برگ ۱۱ الف)

۱. بررسی شواهد در منطقه حجر

در منطقه حجر شاهد آثاری هستیم که باستان‌شناسان درباره آن تحقیق نموده‌اند، بررسی آنها می‌تواند در تبیین واژه «بیوت» مؤثر باشد اما پیش از آن لازم است دو مطلب مورد بررسی قرار گیرد؛ یکی اینکه قوم ثمود در چه زمانی می‌زیستند؟ دوم اینکه با توجه به نوع غذایی که بر آنها وارد شده است، آیا می‌توان آثاری از آنها را در عصر حاضر مشاهده نمود؟

یک. زمان زندگی قوم ثمود

با وجود آنکه افرادی نظیر «ون دن براندن» (براندن، ۱۳۸۷: ۵۱) قائل به حضور ثمودیان از سده ۸ ق.م. تا سده‌های نخست بعد از میلاد هستند، اما با توجه به دلایلی می‌توان زمان زندگی قوم ثمود را به قرن‌ها پیش از ۸۰۰ ق.م برگرداند.

الف) خدای متعال در آیه‌ای از قرآن که بیان‌کننده سخن حضرت شعیب علیه السلام با قوم خود است، می‌فرماید:

وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنْكُمْ بِبَعِيدٍ (هود / ۸۹)

و ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من سبب نشود که شما به همان سرنوشتی که قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح گرفتار شدند، گرفتار شوید و قوم لوط از شما چندان دور نیست.

سخن حضرت شعیب علیه السلام به گونه‌ای است که از قوم خود می‌خواهد از اقوام قبلی عبرت گیرند، بنابراین باید قوم حضرت صالح علیه السلام به لحاظ زمانی قبل از حضرت شعیب علیه السلام بوده باشد. حضرت شعیب علیه السلام هم‌زمان با حضرت موسی (قصص / ۲۵) علیه السلام و در حدود ۱۳۰۰ ق.م می‌زیسته‌اند،^۱ بنابراین ۸۰۰ ق.م و بعد آن به نظر صحیح نمی‌باشد، اما به احتمال زیاد زمان زندگی قوم ثمود مورد خطاب در قرآن باید قبل از حضرت لوط علیه السلام نیز باشد؛ زیرا در آیه مذکور حضرت شعیب علیه السلام به گونه‌ای می‌فرماید، که گویی قوم نوح و هود و صالح علیهم السلام نیز قبل از حضرت لوط علیه السلام هستند،^۲ که باید به زمانی حدوداً قبل از ۱۹۰۰ ق.م برگردد.

مقایسه‌ای بین متن تورات و متون به‌دست آمده از حفاریات باستان‌شناسی نشان می‌دهد که مهاجرت حضرت ابراهیم و حضرت لوط علیهم السلام از «اور» به فلسطین می‌بایست در حدود ۱۸۵۰ ق.م. یا اندکی دیرتر رخ داده باشد. (مجیدزاده، ۱۳۷۶: ۱ / ۱۷۲) البته این زمان با مضمون روایات نقل شده توسط مورخان مسلمان سازگارتر است؛ زیرا روایات نیز نبوت حضرت صالح علیه السلام را مقدم بر نبوت حضرت ابراهیم علیه السلام می‌دانند. (طبری، ۱: ۱۳۵۶ / ۴۷؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۷۶)

ب) حضور قوم ثمود قبل از ۱۹۰۰ ق.م به معنای نفی نظر باستان‌شناسان نیست، چه بسا و به احتمال نزدیک به یقین آنها از اخلاف و جانشینان ثمودیانی بوده‌اند که از عذاب الهی نجات یافتند، که آیات قرآن نیز اذعان به نجات مومنان به همراه حضرت صالح علیه السلام می‌نماید (هود / ۶۶) و مورخان نیز مکان‌هایی را برای سکونت آنها نقل کرده‌اند. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲ / ۱۵۲) بنابراین توانسته‌اند در مکان‌های دیگری زندگی نمایند و در این مناطق افزون بر آثار گذشتگان از آنها نیز آثاری به جای مانده باشد.

بنابراین با توجه به دلایل ذکر شده حضور قوم ثمود، به زمانی قبل از حضرت شعیب علیه السلام و حتی پیش از حضرت لوط علیه السلام برمی‌گردد که این مطلب با زمان ذکر شده در نظریه «ون دن براندن» منافات دارد گرچه نظر ایشان به ۱۹۶۰ ق.م برمی‌گردد و روش‌های نوین امروزی (مانند تاریخ‌سنجی به‌وسیله کربن ۱۴) در زمان‌سنجی سنگ‌نگاشته‌ها می‌تواند نظریه متفاوتی را ایجاد نماید.

دو. نزول عذاب و به‌جای ماندن آثار قوم ثمود

تاریخ‌نگاران و جغرافی‌دانان در طول تاریخ اذعان به وجود آثاری از قوم ثمود در منطقه حجر داشته‌اند

۱. هم‌زمان با حکومت فرعون به نام «رامسس دوم» (۱۲۹۰ - ۱۲۲۴ ق.م). (مجیدزاده، ۱۳۷۲: ۱ / ۲۰۲)

۲. سید محمدحسین طباطبایی نیز در اینجا مراد از نزدیکی را بعد زمانی قوم لوط به حضرت شعیب علیه السلام می‌داند و نزدیکی مکانی را به دلیل خلاف اصل و تقدیر بودن در آیه رد می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰ / ۳۷۳)

(مسعودی، ۱۴۰۹: ۴۰۵؛ اصطخری، ۲۰۰۴: ۱۹) چنان که در یکی از توصیف‌ها از منطقه «حجر» آمده است:

در این جایگاه دیار ثمود شروع می‌شود. این خانه‌ها را در کوهستانی از سنگ‌های سرخ‌رنگ تراشیده و آستانه در خانه‌ها را به نقش و نگار برآورده‌اند. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱ / ۱۵۱)

البته قرآن کریم نیز به باقی‌ماندن این آثار اشاره و می‌فرماید:

وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِّنْ مَّسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ
وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ؛ (عنکبوت / ۳۸)

ما طایفه عاد و ثمود را نیز هلاک کردیم و مساکن (ویران‌شده) آنها برای شما آشکار است، شیطان اعمالشان را برای آنها زینت کرده بود، لذا آنان را از راه بازداشت در حالی که می‌دیدند.

در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ است که در هنگام عبور از منطقه حجر فرمود:

در سراهای این ظالمان داخل مشوید و از آب آنها ننوشید و بر این عذاب‌شدگان داخل نشوید مگر گریان و ترسان از آنکه آنچه برای ایشان اتفاق افتاده است برای شما نیز اتفاق افتد. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۶۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱ / ۳۹۳)

اذعان پیامبر اکرم ﷺ به سراهای قوم ثمود با واژه «قریه» می‌تواند نشانگر آن باشد که این سراهای متعلق به قوم ثمود بوده است.

اکنون این سؤال مطرح است که چگونه عذاب بر آنها نازل گردیده که این آثار سنگی مصون از آسیب مانده است؟ (پیوست ۲) چراکه خدای متعال به‌وجود سه واقعه در عذاب قوم ثمود اشاره می‌فرماید:

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ. (اعراف / ۷۸)

سرانجام زمین‌لرزه آنها را فراگرفت و صبح گاهان (تنها) جسم بی‌جانشان در خانه‌هایشان باقی‌مانده بود.

وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ * كَانُوا لَمْ يَعْنُوا فِيهَا إِلَّا إِنَّ ثَمُودَ
كَفَرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا بَعْضًا لِّثَمُودَ. (هود / ۶۸ - ۶۷)

و آنها را که ستم کرده بودند صیحه (آسمانی) فرو گرفت و در خانه‌هایشان به‌روی افتادند و مردند! آن‌چنان‌که گویی هرگز ساکن آن دیار نبودند، بدانید قوم ثمود پروردگارش را انکار کردند. دور باد قوم ثمود (از رحمت پروردگار!).

فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ * فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ. (ذاریات / ۴۴ / ۴۵)

آنها از فرمان پروردگارش سر باز زدند و صاعقه آنها را فرو گرفت در حالی که خیره‌خیره) نگاه می‌کردند. (بی‌آنکه قدرت بر دفاع داشته باشند)

در پاسخ به این سؤال باید گفت، در رابطه با نوع عذابی که در قرآن مطرح گردیده است، - یک‌بار از واژه «رجفه» (اعراف / ۷۸) دو بار از واژه «صاعقه» (ذاریات / ۴۵ - ۴۴؛ فصلت / ۱۸ - ۱۷) و سه بار از واژه «صیحه» (حجر / ۸۳؛ قمر / ۳۱ و ۳۲؛ هود / ۶۷) استفاده شده است. آنچه بیش از همه مشاهده می‌شود، لفظ «صیحه» به معنای صوت لزوماً به معنای صوت قابل شنیدن نیست، بلکه می‌تواند به معنای موج‌های صوتی باشد که غیر قابل شنیدن هستند که در نتیجه حوادثی مانند زلزله ایجاد می‌گردند. به این امواج صوتی که غیر قابل شنیدن هستند، امواج زیر صوتی می‌گویند که می‌تواند از یک سری زلزله‌هایی داخلی که به سطح زمین نرسیدند، به وجود آید. این امواج معمولاً مسافت‌های طولانی را می‌پیمایند بی‌آنکه از قدرتشان کاسته شود و معمولاً داخل کوه‌ها شدت و لرزش بیشتری به خود می‌گیرند، (پیوست ۳) به‌همین خاطر اگر مدت طولانی استمرار داشته باشند، سبب انفجار و پارگی اعضای داخلی می‌شوند (الناظر) بنابراین «رجفه» که همان لرزش است به بدنشان اصابت می‌نماید و هلاک می‌گردند، شبیه به عملی که اسلحه صوتی ایجاد می‌نماید، به‌همین دلیل خانه‌های آنها خراب نگردیده و جسم بی‌جانشان طبق آیات قرآن باقی مانده است.

با دانستن این مطلب می‌توان مراد از «فَكَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا» در آیه ۱۴ سوره شمس را با تردید کمتر و اطمینان بیشتر ترجمه و تفسیر نمود؛ چراکه در ترجمه آیه بعضی این‌گونه گفته‌اند:

و در نتیجه پروردگارش به خاطر گناهشان عذاب سختی بر آنان فرو ریخت و همه قوم را با خاک یکسان و برابر ساخت. (ترجمه انصاریان، مشکینی، مکارم شیرازی، آیتی و الهی قمشه‌ای)

سید محمدحسین طباطبایی نیز در این باره دو احتمال را مطرح کرده است، که احتمال نخست را که از بین رفتن خود قوم ثمود است نه خانه‌هایشان را، قویتر می‌داند، ایشان می‌نویسد:

در جمله «فسویها» ظاهراً ضمیر به ثمود برمی‌گردد و معنای جمله این است که خدای تعالی این قبیله را با خاک یکسان کرد، ممکن هم هست ضمیر مذکور به کلمه «ارض» که از مفاد استفاده می‌شود، برگردد و تسویه ارض به معنای تسطیح آن و از بین بردن پستی و بلندی‌های آن است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۵۰۲)

بنابراین با توجه به اینکه آیات دیگر در رابطه با عذاب قوم ثمود فقط اذعان به خشک شدن جسدهای آنها می‌نماید و نیز آثار موجود هم گواه بر همین است و به لحاظ زمین‌شناسی هم منطقه آنها در جایی قرار گرفته است که می‌تواند صیحه و رجه و صاعقه تحقق پیدا کند و آنها را به راحتی از بین ببرد، اما خانه‌های آنها ویران نگردد، به گونه‌ای دیگر نیز معنای این آیه را می‌توان بیان نمود و لزوماً آیه را به معنای خراب شدن محل زندگی‌شان و با خاک یکسان شدن آنجا ندانست و به این شکل ترجمه و تفسیر نمود که واژه «قدمم‌علیهم» به معنای فرو پوشانیدن عذاب بر ایشان و «فَسَوَّاهَا» به معنای یکسان گردانیدن عذاب بر همه ایشان است؛ یعنی صغیر و کبیر ایشان را مستأصل ساخت و یکی از آنها را باقی نگذاشت. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵ / ۳۳۴؛ حسینی، ۱۳۶۳: ۱۴ / ۲۳۲) بعضی از مفسران در بیان اقوال وارد شده به این مطلب اشاره می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰ / ۷۵۶) و بعضی نیز در معنای با خاک یکسان شدن آن دچار شک و تردید گردیده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۲۰ / ۲۴۴)

۲. «بیوت»؛ بت‌خانه‌های قوم ثمود

با روشن شدن زمان زندگی قوم ثمود و اطمینان به منسوب بودن آثار به جای مانده در منطقه حجر به قوم ثمود می‌توان به تبیین بیشتر مفهوم «بیوت» پرداخت.

محققانی که بر سنگ‌نگاشته‌های منسوب به قوم ثمود در رابطه با پرستشگاه‌های آنها به تحقیق پرداخته‌اند، می‌گویند: مجموعه خدایان ثمودی دارای خدایان مذکر و مؤنث بسیار است. بیشتر این خدایان، معبد (بیت: byt) داشتند و در آنجا مورد تکریم و تعظیم قرار می‌گرفتند. اصطلاح معبد یا هیکل، در اینجا به معنای مکان مقدسی است که در وسط آن، «بت» نصب می‌شد. در متنی چنین آمده است که شخصی به نام «یورر» یک بتکده بنا کرده است. در روایات عربی از معابدی مانند معبد لات در طائف، معبد ودّ در وادی القری در دومة‌الجندل سخن گفته می‌شود که ممکن است همان مکان مقدس، بیت (به معنای نخستین خود) باشد. به جز این بیت‌های بدوی، ثمودیان دارای معابدی واقعی نیز بوده‌اند که گاه بنای بسیار زیبایی داشته است. ویرانه‌های معابد رم، روافه، و قُریه شواهدی بر این مدعا است. تصاویری در میان نقش‌های همراه متن‌ها وجود دارد که ممکن است نشان‌دهنده یک خانه باشد. این طرح، خانه‌ای را با درب ورودی هلالی شکل نشان می‌دهد اما باید گفت طرح یادشده یک معبد است. (براندن، ۱۳۸۷: ۹۷)

بنابراین عجیب نیست اگر خدای متعال مرادش از کاربرد واژه بیوت در آیه ۸۲ سوره حجر و ۱۴۹ سوره شعراء پرستشگاه‌هایی برای بت‌های قوم ثمود باشد، در این صورت آیه را می‌توان چنین معنا نمود: «آنها خانه‌هایی را برای پرستش بت‌هایشان از کوه‌ها می‌تراشیدند.» به‌خصوص در آیه‌ای دیگر که مربوط

نوعی مهارت در عیش و کمال لذت در حیات دنیوی می‌گردد. البته بعید هم نیست که در معنا کردن «فراهه» به «حذاقه» به‌جای ریشه «فره» از ریشه «فری» استفاده شده است، بنابراین «فارهین» به‌معنای «حاذقین» آمده است. (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۹ / ۸۱)

افزون بر سخن صاحب التحقیق در این باره که نشان از این دارد که فارهین به‌نوعی، به‌معنای عیش و نوش نزدیک‌تر است تا به معنای حذاقه و مهارت، مقایسه دو آیه ۱۴۹ سوره شعراء با ۸۲ سوره حجر نشان می‌دهد که معنای فارهین و آمین در هر دو آیه باید در یک راستا باشد.

وَتَنْجُثُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ. (شعراء / ۱۴۹)

شما از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشید و در آن به عیش و نوش می‌پردازید.

وَكَاؤُا يُنْجِثُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ. (حجر / ۸۲)

برای خود خانه‌های امن و امانی در دل کوه‌ها می‌تراشیدند.

بنابراین اگر معنای واژه «فارهین» را در اینجا نوعی از عیش و نوش بگیریم در اینجا معنای آیه ۸۲ سوره حجر این گونه می‌شود، «آنها خانه‌هایی را در دل کوه‌ها می‌تراشیدند درحالی‌که آنجا را برای عیش و نوش خود را بسیار ایمن می‌دیدند و گمان می‌کردند که همواره با امنیت خاطر در این خانه‌های مستحکم می‌توانند هر کاری که می‌خواهند، انجام دهند» و این معنا با فارهین به‌معنای عیش و نوش سازگاری بیشتری دارد تا فارهین به‌معنای «حاذقین».

۲. شواهدی از عیش و نوش در «حجر»

افزون بر مطالب فوق، برای به‌دست آوردن نمونه‌هایی از عیش و نوش آنها می‌توان مصداق آن را در اطلاعاتی که از طریق سنگ‌نگاشته‌ها به‌دست آمده بهتر مشاهده کرد، در این تحقیقات آمده است: در برخی از طرح‌های اولیه ثمودی، که احتمالاً به مراسم پرستش مربوط می‌شوند، تصاویر بسیاری از مردان و زنان وجود دارد که دست‌های خود را بالا گرفته‌اند. موضوع شگفت‌آور در این تصاویر، برهنگی آنها، در تقریباً تمام تصاویر است. برهنه بودن، گاه به شکل افراطی، در تصاویر بت‌ها به‌وضوح آشکار است. ظاهراً این برهنگی کاملاً عمدی و بدون شک در برخی مناسک دینی واجب بوده است. در یک تصویر (پیوست ۴) رقصندگان وسیله‌ای دایره‌ای شکل در دست دارند که ممکن است نوازنده باشند. در برخی تصاویر اندام زنان و مردان برهنه ظاهراً حالت موزون در رقص را نشان می‌دهد. (برانندن، ۱۳۸۷: ۱۱۶ - ۱۱۵)

رقص مقدس با حالت برهنگی آیینی، نوعی آماده‌سازی برای روسپی‌گری یا همجنس‌بازی مقدس

است. بعضی تصاویر به شدید واقع‌گرا، روسپی‌گری را نشان می‌دهد. در کنار روسپی‌گری مقدس، همجنس‌بازی مقدس نیز ظاهراً از مناسک دینی به‌شمار می‌آمده است. بازسازی تاریخی این مراسم، ممکن است بدین صورت باشد که شرکت‌کنندگان در مراسم دینی، پیش از قرار گرفتن در برابر بت، برهنه می‌شوند و در حضور خادمان معبد، هدایای‌شان را تقدیم می‌کنند، آنگاه رقص مقدس با نوای موسیقی آغاز می‌شود و ظاهراً تا فرونشستن وجد و جذبۀ ادامه می‌یابد و سرانجام با روسپی‌گری و همجنس‌بازی مقدس به پایان می‌رسد. (همان: ۱۱۷ - ۱۱۳)

در تحقیقی دیگر که بر خوراک آنها نیز انجام گرفته نشان می‌دهد، ثمودیان از تاک‌داری بی‌اطلاع نبوده‌اند؛ یکی از کتیبه‌ها نشان می‌دهد که آنها شراب نیز درست می‌کرده‌اند. شرابی که گاهی نوشیدند سبب بروز خصلت افراد فریب‌کار می‌شد. (همان: ۶۹)

در حدیثی از امام باقر علیه السلام، اشاره‌ای به این نحوه مراسم آنها شده است. در بخشی از این حدیث آمده است:

گفتند: به‌راستی که ای صالح سخن از روی انصاف کردی، پس روزی را وعده گذاردند که در آن روز همگی به جایی بروند تا این کار را انجام دهند و چون روز موعود شد بت‌های خود را بر دوش گرفته آوردند و سپس خوراک و شراب‌شان را آوردند و چون از خوردن و آشامیدن و از فراخواندن بت‌ها فارغ شدند، صالح را پیش خوانده گفتند: «ای صالح تو درخواست خود را از بت‌های ما بکن.» صالح بت بزرگ آنها را نشان داده فرمود: «نام این بت چیست؟» گفتند: «فلان» صالح بدان بت فرمود: «ای فلان پاسخ مرا بده!» آن بت جوابی نداد. صالح فرمود: «چرا پاسخ نمی‌دهد؟» گفتند: «آن دیگری را بخوان!» صالح هر یک را به‌نام صدا زد و هیچ‌کدام پاسخی ندادند، قوم صالح که چنان دیدند رو به بتان کرده گفتند: «چرا پاسخ صالح را نمی‌دهید؟» باز هم جوابی ندادند. از این رو به صالح گفتند: «ساعتی از ما دور شو و ما را با خدایانمان واگذار» سپس فرش‌ها و بساط خود را برچیدند و جامه‌ها را از تن به‌دور کردند و روی خاک‌ها غلطیدند و خاک بر سر ریخته بدن‌ها گفتند: «اگر امروز پاسخ صالح را ندهید رسوا خواهید شد!» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵ / ۴۳۷)

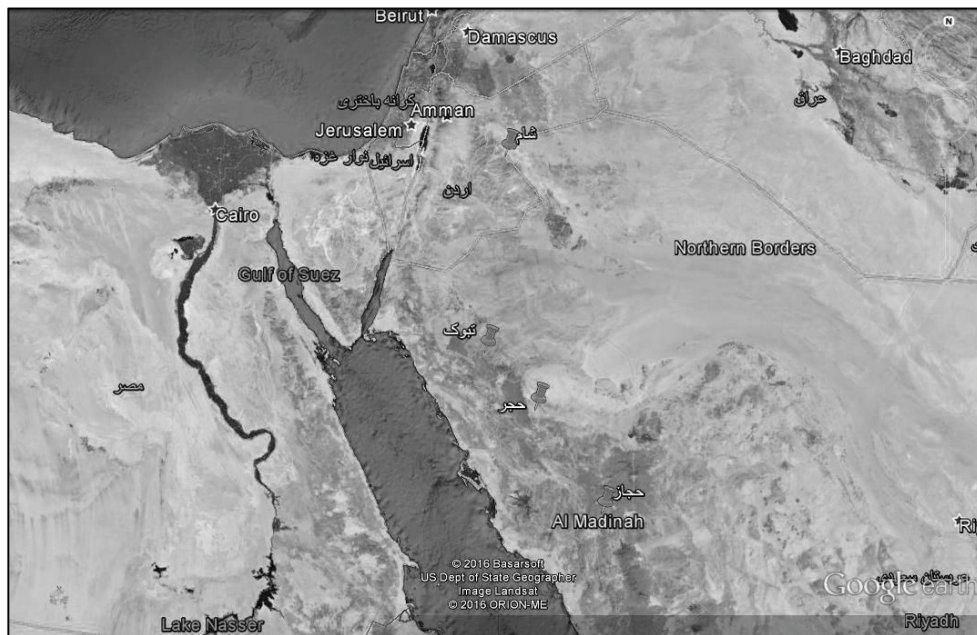
نتیجه

قوم ثمود، که قومی مشرک و کافر بودند و در برابر الله، بت و معبودان ساختگی را می‌پرسیدند؛ آنها در «حجر»، منطقه‌ای در شمال غربی عربستان، در فاصله ۱۱۰ کیلومتری جنوب غربی تیما ساکن بوده‌اند.

واژه «حجر» در قرآن در ترکیب «اصحاب الحجر» به کار رفته است که می‌تواند علت عدم استعمال «حجر» به شکل مستقل ملازمت و وابستگی بسیار زیاد آنها به این منطقه یا به این خانه‌های سنگی باشد. با توجه به آیاتی از قرآن و شواهدی از سرزمین حجر می‌توان گفت مراد از «بیوت» در آیات مربوط به قوم ثمود، پرستشگاه‌هایی برای بت‌ها است، این خانه‌های سنگی یا معابد، اکنون نیز در منطقه حجر موجود است و با توجه به دلایلی می‌تواند منسوب به قوم ثمود و در زمانی قبل از حضرت ابراهیم علیه السلام باشد و در غذایی که برای آنها به وقوع پیوست با وجود آنکه خود آنها خشک گردیدند اما آن خانه‌ها ویران نگردیده است.

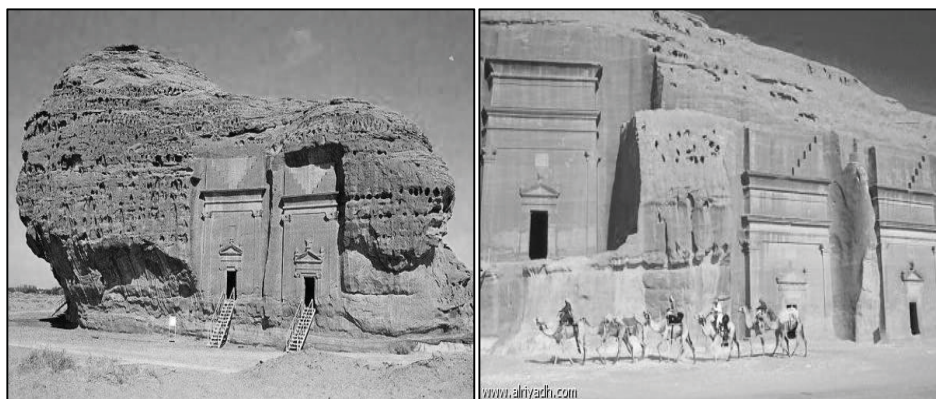
با وجود آنکه فارهین را به دو معنای مهارت و عیش و نوش معنا کرده‌اند، اما با توجه به آیاتی دیگر از قرآن کریم و حدیثی از امام باقر علیه السلام و نیز شواهدی از منطقه حجر می‌توان مراد از فارهین را به‌نوعی از عیش و نوش و رقص مقدس با حالت برهنگی آیینی و آماده‌سازی برای روسپی‌گری در هنگام پرستش خدایان در معابد سنگی نزدیک‌تر دانست.

پیوست‌ها



پیوست ۱. نشان دادن موقعیت «حجر» بین دو منطقه حجاز و تبوک یا حجاز و شام

تهیه شده از: Google Earth



پیوست ۲. تصویر او ۲ عکس‌هایی از منطقه حجر که بنا به قول مشهور متعلق به قوم ثمود است در شمال غرب عربستان سعودی، برگرفته شده از مجله موسوعه الاعجاز العلمی فی القرآن و السنه <http://quran-m.com/quran/article/2845>



پیوست ۳. نحوه قرار گرفتن کوه‌ها در منطقه بیابانی در حجر در عکس ماهواره‌ای تهیه شده از: Google earth



پیوست ۴. زنی در حالت رقص که تاب بدنش و افشان موهایش مشخص است و وسیله‌ای شبیه به سنج در دست دارد. (براندن، ۱۳۸۷: ۱۱۶ - ۱۱۵)

منابع و ماخذ

- قرآن کریم.
- ابن بطوطه، شمس الدین، ۱۳۷۶، *رحله ابن بطوطه*، تهران، آگه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، بی تا، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، ۲۰۰۴ م، *مسالك الممالک*، بیروت، دار صادر.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- براندن، ون دن، ۱۳۸۷، *باستان‌شناسی قوم ثمود*، ترجمه سید محمدحسین مرعشی، تهران، نگاه معاصر.
- بی‌آزار شیرازی، عبد الکریم، ۱۳۸۰، *باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- تلمود، رساله مکوت برگ ۱۱ الف.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، میقات.
- حموی بغدادی، یاقوت، ۱۳۸۳، *معجم البلدان*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.

- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت و دمشق، دار القلم و الدار الشامیة.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۵۶، *جامع البیان*، تهران، توس.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۴۱۲، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مجید زاده، یوسف، ۱۳۷۶، *تاریخ و تمدن بین النهرین*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- مسعودی، أبو الحسن، ۱۴۰۹، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۵، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، قم، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۱ ق، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- الناظر، رنا داود، «الإعجاز العلمی فی الصوت طرح جدید»، *مجله موسوعه الاعجاز العلمی فی القرآن و السنه*، <http://quran-m.com/quran/article/2845>

